

مسئله داد گستری

مطلبی که ذیلاً در دو شماره بنظر خوانندگان گرامی میرسد متن سخنرانی آقای دکتر یحیی مروستی است که در سمینار مسائل ایران ایراد شده است. ما توجه خوانندگان را باین متن دقیق و روشن که مسئله داد گستری ایران را بخوبی میشکافد جلب میکنیم.

شورای نویسندگان

حضار محترم

مسئله‌ای که امروز در سمینار مسائل ایران باید مطرح شود و این وظیفه بعهد من گذاشته شده یکی از مسائل اساسی مملکتی است.

داد گستری! مسئله‌ای که ظاهراً بسیار پیچیده و مشکل بنظر میرسد و روی همه تشکیلات مملکت و افراد ملت تأثیر عمیق و شدیدی دارد، تشکیلاتی که بنظر بعضی دستگاهی است که زیاد بحقوق مردم توجه ندارد و بنظر بعضی دیگر بهترین تشکیلات مملکتی است. باید امروز مورد مذاقه و مطالعه قرار گیرد.

ما در اینجا مطلب را آنطور که بایست میشکافیم و بعد مذاقه میکنیم ببینیم واقعاً مسئله‌ای بنام داد گستری وجود دارد یا نه؟ و اگر وجود دارد تا چه حد مردم و دستگاه‌های دولتی در اظهار نظرهای خود له یا علیه ذیحق هستند.

ضمناً باید اضافه کنم که گرچه شخصاً عضو پیوسته داد گستری هستم ولی چون معتقدم که یکی از صفات برجسته یک روشنفکر عدم تعصب او در هر امری میباشد و من نیز خود را روشنفکر آزاده و بدون هیچ نوع تعصبی میدانم میتوانم بشما اطمینان بدهم که در بیان مطلب احساسات شخصی یا شغلی مطلقاً وجود ندارد بلکه واقعیت بهمان شکل که هست شکافته و عیان میشود یا حداقل آنطور که من فهمیده‌ام و درک کرده‌ام بی‌طرفانه برای سروران عزیزم طرح میکنم.

باشد تا راه حلی قطعی برای آینده بدست دهد.

من برای اینکه شما حضار محترم را در جریان واقعی دادگستری قرار دهم ناچارم کمی سابقه تاریخی آنرا در ایران برایان عرضه کنم و سپس سیستم جدید دادگستری که از بعد از مشروطیت برای ملت ما بارمغان آورده شده است و همچنین مختصراً آئین دادرسی که دستور راهنمای کارمست بعرض برسانم آنگاه عیوب و نواقص دادگستری و در مرحله چهارم مشکلات دادگستری و بالاخره در پایان راههای حلی که بنظر شخص من با تجاربی که دارم رسیده است بیان و پیشنهاد خواهد شد.

تمام این مطالب ظرف تقریباً یکساعت و نیم تمام میشود و آرزو مندم که بیان من شما را خسته نکند.

قبل از مشروطیت در ایران عدالت بدو وسیله اجرا میشد یکی عرفی و دیگری شرعی عدالت عرفی که اصلاً متعلق به پادشاه بود خود بخود به حکام که مثل خود پادشاه منتها در منطقه محدودتری فعال مایشاء بودند منتقل میگردد و آنها آزادانه بدون هیچ قیدی و بدون هیچ مسئولیتی میل و اراده خود را بعنوان عدالت معمول و مجری میداشتند. هیچ نوع آئین دادرسی هیچ نوع قانون، و هیچ نوع اخلاق بر تصمیمات و میل آنها نمیتوانست تحدید یا تعقیدی بوجود آورد در کتاب چاپ نشده ای که موضوع آن عدالت قبل از مشروطیت است خواندم که جلال الدوله حاکم یزد (البته حاکم قبل از مشروطیت و فرزند ناصرالدین شاه) روزی که وارد به یزد میشود شخصی نزد او از دو مردی که جزء باج بگیران و باصطلاح میدانیها «جاهل»های شهر بوده اند شکایت میبرد.

جلال الدوله بدون آنکه در موضوع مورد شکایت تحقیقی بکند یا مقید به قیدی برای کشف حقیقت باشد دستور میدهد یکی را وارونه دم دروازه شهر زنده زنده گچ بگیرند و دیگری را در کنار حوض میدان امیر چخماق مثل گوسفند سر ببرند.

اولی که فقط پاهایش بیرون بوده است مدتها در گچ باقی مانده اند تا همه ببینند و عبرت بگیرند و دومی چند روزی تنه اش کنار حوض و سرش روی پله بالای پاشویه حوض مانده بوده است. بقرار نوشته این کتاب چندین روز مردم حاضر نبوده اند از میدان امیر چخماق عبور کنند و ناظر این صحنه فجیع باشند. نوع شرعی اجرای عدالت در آن زمان بیشتر قابل تحمل بوده است. در هر منطقه یا حوزه ای يك مجتهد که اجازه اجتهاد و قضا داشته است به حل و

فصل دعوای مردم میپرداخته و مطابق موازین شرعی احقاق حق مینموده است. البته تابع مقرراتی بوده اند از جمله رعایت نصوص قرآنی و آراء صادره از طرف قضات گذشته چون محقق حلی و غیره ولی هرگز آئین دادرسی بمعنای امروز دست و پاگیر آنها نبوده است.

معروف است میگویند اگر يك قاضی شرعی دعوی شب مانده داشت یعنی دعوائی که قاضی مزبور نتوانسته یکروزه تکلیف آنرا روشن کند و بروز دیگر موکول میکرده است این قاضی زیاد قاضی جالب و فعالی نبوده . بنا بر این کلیه قضات شرعی کوشش میکرده اند دعوی را فی الفور و بمحض طرح آن در محضر آنها آنرا فیصله دهند و احقاق نمایند.

این سیستم قضا از بعد از اسلام در ایران معمول گردید و میتوان گفت که مدت هزار سال یا ۲۵ نسل مردم ایران باین سیستم خو گرفته و عادت کرده بودند. گرچه در این نوع دادرسی ظلم فراوان میشد و بودند قضات بسیاری که خیلی آسان با مختصر رشوه ای حق را ناحق میکردند ولی بالجمله مردم باین عادت کرده بودند که دعوی آنها یکروزه تمام شود و بعد پی کارشان بروند.

در این احوال انقلاب مشروطیت بوقوع پیوست و نظام کهن فرو ریخت پس باید بر حسب مظاهر جدید انقلابی دادگستری جدیدی هم داشته باشیم . چه بکنیم ؟ چه مقرراتی وضع کنیم که عاجلاً بتواند جای نظام کهن را بگیرد و چاره ای نبود جز آنکه از قوانین فرنگی استمداد جوئیم و دست بکار ترجمه شویم قانون مجازات ترجمه کردیم.

آئین دادرسی مدنی و جزائی ترجمه کردیم. قانون تجارت ترجمه کردیم قانون ثبت ترجمه کردیم و آوردیم در مملکتی عمل کردیم که ۰/۰۹۸ مردمش در آن موقع بی سواد بودند قوانین جالب فرنگی که در بین مردم راستگو با سواد و قانون شناس آنجا تجربه شده و بحد عالی خود تنقیح و اصلاح گردیده به جایی آوردیم که مردمش تا آن موقع هنوز زندگی ایلیاتی داشتند و بیلاق و قشلاق میکردند و محل اقامت بمعنای قانون جزا و قانون مدنی نداشتند بنا بر این ملاحظه میکنید که چنین قوانین اصلاً قابل اجرا نبود و حتی زیان بخش هم بود درست مثل اینک به يك كودك و یسکی بدهید. او از این ویسکی سرمست نمی گردد بلکه مسموم میشود و اگر نمیرد از رشدش کاسته میشود

بدترین قوانین که در مملکت ما تحمیل شد قوانین آئین دادرسی است . که من برای روشن شدن ذهن خانمها و آقایان و بمنظور نتیجه گیری بهتر بعدی مختصری از اصول آنرا شرح میدهم . و اجازه میخواهم که فقط با آئین دادرسی کیفی به پردازم و از مدنی آن که مثنوی هفتادمن کاغذ شود به پرهیزم .

در آئین داری کیفری چند قسمت قابل تفکیک است . خلاف . جنحه و جنائی مقررات خلاف ساده است ولی جنحه را به بینم چه مراحل طی میکند .

اعلام جرم شما بدست دادستان میرسد : دادستان پس از بررسی آن وقانع شدن باینکه موضوع جرم است و قابل تعقیب آنرا به بازپرس ارجاع میکنند پس این دو مرحله سپس بازپرس با رسیدگی های دقیق و جمع آوری دلایل و رفع نواقص تحقیقات اظهار نظر نهائی میکند و پرونده را نزد دادستان میفرستد. تا اینجا سه مرحله امیدواریم دادستان با نظر بازپرس مخالف نباشد و پرونده را ناقص نه بیند و گرنه آنرا پس خواهد فرستاد ولی فرض میکنیم امیدما بحقیقت پیوندد . لذا دادستان با نظر بازپرس که فرض میکنیم مجرمیت است موافقت میکند . در این حال او کیفرخواست صادر میکند و بدادگاه جنحه میفرستد این چهار مرحله . دادگاه جنحه پس از رسیدگیهای مفصل و تجدید همان رسیدگیهای بازپرس حکم صادر میکند این حکم قابل پژوهش است پس پرونده میرود بدادگاه استان در این لحظه پرونده پنج مرحله طی کرده است. در این دادگاه حداقل باید دو نفر نسبت به حکم دادگاه جنحه اظهار نظر کنند . و اگر اختلاف کنند نفرسومی نیز ضمیمه میشود ولی فرض میکنیم که اختلاف نکنند. بنا بر این گرچه پرونده پنج مرحله طی کرده است ولی شش قاضی روی آن نظر داده اند یعنی آنرا بررسی کرده اند . حالا پس از صدور حکم دادگاه استان تازه حکم فرجام پذیر است و باید بدیوانعالی کشور برود .

در اینجا چهار نفر در هر شعبه هستند که نسبت به پرونده تصمیم میگیرند. بهمرحله ششم که رسید و تمام شد مجموعاً ده قاضی روی پرونده اظهار نظر کرده است و اگر دادیاران محاکم را هم حساب کنیم میشود ۱۳ قاضی و تازه این به شرطی است که دیوانعالی کشور نظر دادگاه استان را تأیید کند و اگر نقض کند دوباره بدادگاه استان برمیگردد و بر تعداد مراحل و قضات میافزاید . در این حال فرض کنید که یک بندر عباسی در دادگاه جنحه بندر عباس دعوی دارد استیناف آن در کرمان است و فرجام آن در تهران بیچاره باید تمام طول ایران را برای یک ایراد ضرب طی کند . آنها با چه دردسرهائی . سیستم جنائی هم چیزی شبیه به همین است که عرض کردم حالا ملاحظه کنید قبلاً چه بود و بعداً چه شد. قبلاً دعوی شب مانده نبود و بعداً ختم دعوا بتاریخ رسید خود من پرونده ای دیدم که در روز تولد من عرض حال آن تقدیم شده بود بدیهی است که چنین مقرراتی آدم را عاصی میکند .

بدیهی است که چنین دردسری کارد باستخوان میرساند . برای یک موضوع جنحه حداقل شش مرحله طی شود و سیزده نفر قاضی روی آن اظهار نظر کنند؟

صبر ایوب لازم است .

این است که اغلب از دعوا میگذرند و ظلم متجاوز را آسان تر تحمل میکنند من همیشه گفته‌ام عدالتی که دیر برسد ظلم است و نمونه آن در مملکت ما کاملاً مشهود است .

این مختصری از عیوبی بود که آئین دادرسی بوجود میآورد و اما عیوب و نواقص اساسی دادگستری چیست تردیدی نیست که در انتخاب قاضی آنطور که باید و شاید دقت نمیشده و این نیز مزید بر علت میگردد است، من نمی‌دانم اگر ناطقی استناد بگفته‌های خودش بکند صحیح است یا نه و آیا او را آدم خودخواهی نمیدانند؟ بهر حال من مجبورم به نوشته‌ها و مقالات خودم استناد کنم و از خانها و آقایان از این جسارت اگر جسارت تواند بود، پوزش میطلبم من در چند سال پیش نوشتم « فکر میکنم يك محترک و یا يك كلاه بردار و یا مثلاً يك ماست بندی که در تهیه ماست تقلب میکند نمی‌تواند يك فرزند اخلاقاً سالم تربیت کند تا بعد قاضی وارسته‌ای شود »

حالا هم همین عقیده را دارم . همه افراد حق دارند هر نوع تحصیلی که میخواهند بکنند ولی همه حق ندارند هر شغلی مناسب آن نیستند داشته باشند در انتخاب قاضی باید دقت شود که حداقل تربیت صحیح خانوادگی داشته باشد گرچه اخیراً این موضوع رعایت میشود ولی ضابطه‌ای برای تشخیص وجود ندارد و نتیجتاً کافی نیست . این عیب بعضی از قضات و تعداد کمی از آنهاست ولی آنها عیوب همگانی نیز دارند . من خود در سه سال پیش نوشته‌ام . که :
 « تحصیلات حقوق بعلت آنکه معلومات عمومی بمحصل میدهد و همه جا میتوانند مفید واقع شود فارغ التحصیل حقوق را در اوان جوانی کمی مغرور میسازد و چون برای کار قضا بداد گستری بیاید در همان روزهای اول کار آموزشی باو فهمانده میشود که قاضی مستقل است که قاضی مصونیت دارد که قاضی بر جان و مال و حیثیت مردم مسلط است که قاضی عضو قوه قضائیه و مستقل از هر دو قوه دیگر است که صلاحیتش از اعلی گرفته تا ادنی گسترش دارد و چه وجه و چه ... »

« اگر این فرد خوب تربیت نشده باشد با این غرور و اطمینانست زیرا توسن اندیشه اش رم میکند و برای مردم وحشتناک میشود . »

و در همان مقاله به نقص تحصیلاتی آنها در جامعه شناسی و روانشناسی اشاره کرده‌ام و نیز متذکر شده‌ام که قاضی و متهم که روبروی هم قرار میگیرند متناسب نیستند مخصوصاً در مرحله بازپرسی . قاضی : حاکم ، تحقیق کننده مسلط آزاد و مستقل و مصون اما متهم وحشت زده ، نگران ، تحقیق شونده مقید و تنها بی کس در يك اطاق دربسته . این نیز عیب قاضی است که قانون و کالت در تمام مراحل را تحمل نمیکند بر این عیوب عشق به حیثیت ، گوشه گیری و

انزوا طلبی قاضی را نیز اضافه کنید .

در دادگستری آینده ما قاضی باید حتی المقدور از این عیوب مبرا باشد این عیب و نقص دادگستری در قضاتش بود ولی فکر نکنید که دادگستری فقط قاضی دارد نه کارمند اداری هم دارد و چند برابر قاضی هم دارد تعداد قضات کل مملکت ۱۵۰۰ نفرند ولی تعداد کارمندان اداری ۴۶۱۲ نفرند اینها گرفتاری برای دادگستری بوجود میآورند که گاهی واقعاً عصیان انگیز است .

ما قاضی هستیم و آنطور که باید و شاید فساد دستگاه اداری را نمیشناسیم باید از وکلای دادگستری که اغلب با این طبقه در تماس هستند پرسید که کارمند اداری یعنی چه ؟

ضمناً این را هم عرض کنم که در بین همین کارمندان اداری که از حقوق بسیار کم استفاده میکنند هستند کسانی که با همین حقوق میسازند و کف نفس میکنند و از راه راست منحرف نمیشوند اینها در خور همه گونه ستایشند ولی بقیه برای دادگستری بیچارگی بیارمیآورند و باید برای نجات مردم از دست آنها فکری کرد .

و حال به بینیم مشکلات دادگستری چیست ؟

فقط به عیوب و نواقص نپردازیم بلکه بیاندیشیم که مشکلاتی هم ممکن است وجود داشته باشد که اینطور موجب عصبانیت میگردد .
اجازه بدهید مشکلات را کلاسه کنم و یکی یکی بعرض برسانم .
اول مشکلات مربوط به قانون .

قوانین بسیار زیادی داریم که نامنظم و پیچیده نیز هست . برای مثال عرض میکنم که يك قانون جزا داریم با ۳۸۸ ماده ولی ۹۹ قانون دیگر که جمعاً ۹۱۸ ماده دارد بعنوان قوانین مختلفه بآن افزوده گردیده است . این قوانین هرگز تحت نظم در نیامده و باصطلاح حقوقی فرنگی Codifié نشده است . قوه مقننه قانونی را تصویب کرده و بعد از چند سال يك قانون دیگر که با اولی مغایر است مورد تصویب قرار داده از این نوع قوانین ناسخ و منسوخ بسیار زیاد است ولی متأسفانه قوه مقننه آنها را تفکیک نکرده بدست دادگستری داده است .

این است که از لحاظ قانون يك هر ج و مرج باور نکردنی حکم فرماست .
در آئین دادرسی جزائی جزای عمومی آورده اند و در قانون مجازات اختصاصی قانون آئین دادرسی نه نویسندگان و طراحان قانون فهمیده اند چه میکنند نه تصویب کنندگان آن بهمین علت زمان دکتر باهری که یادش بخیر کمیسیونهای مخصوص مرکب از پنج نفر از قضات وارد و برجسته بوجود آمده که به استعلامات

و مشکلات قانونی قضات مملکت و دیگر مراجع جواب متقن و مدلل بدهند و این کمیسیونها در حدود چهارسال است بدینکار اشتغال دارند و ضمناً کوشش کردند بجای قوه مقننه قوانین را codifié بکنند. از بس این قوانین درهم و برهم است هنوز درپله اول آن هستند.

در مقاله‌ای در اوائل سال ۱۳۴۴ راجع به همین موضوع نوشته‌ام که با اجازه به چند جمله آن اشاره میکنم. «قوانینی که باید باشدت و حدت هر چه تمامتر اجرا میشد آن قدر روی هم تل گردید که مهوع شد و بر اقتصادیات و دیگر ترقیات تاری ازسکون و عدم تحرك پیچید.

آنها که واردند میدانند که باندازه مأمورین و افراد منحرف ایران قانون خلق شده است باندازه وعده‌های دروغین شهرداریها در این مملکت آئین-نامه و لواست و بالاخره باندازه چاله‌ها و دست انداز‌های خیابانها نظامنامه و دیگر مقررات وجود دارد. و فور قانون در ایران خشک سالی و ترسالی ندارد مثل مور و ملخ توالد و تناسل میکند و اگر بهمین نحو بگذرد در چند سال آینده بجای هر چیز دیگر قانون خواهیم داشت....

دیگر از جمله مشکلات مربوط به قانون همانطور که در صدر کلام گفتم آئین دادرسی طولانی است که بر خلاف عادت و توقع مردم است من در همین مورد در سال ۱۳۴۳ مقاله‌ای تحت عنوان طلسم قانون نوشتم و عیوب بی‌شمار آئین دادرسی طولانی را متذکر گردیدم در همین مقاله اینطور آمده «حقیقت این است که مردم ایران از بس در لایرنت‌های قانون و دادگستری گیر میکنند و سالها برای احقاق حق مبارزه مینمایند و بالاخره خسته میشوند و گاهی هم منصرف میگردند معتقد شده‌اند که دادگستری برای احقاق حق آنها نیست و اگر گاهی حکمی صادر میکند نوش دارویی است که پس از مرگ سهراب است چه بسا که مردم ذیحق بخاطر همین طول و تفصیلهای از مراجع بعدلیه اکراه دارند و چه بسا که با کمال تأسف بوسیله شایدانی که میخواهند حقوق مردم را بپزند بدادگستری کشانده میشوند و با استفاده از این قوانین نامیمون طرف‌را خسته میکنند و قسمتی از مالش را به ناحق میبرند.»

بلی من مکرراً در مجلات نوشتم و دادگستری را متوجه این مشکل بزرگ کردم تا اینکه در زمان وزیر سابق دادگستری کمیسیونی تشکیل شد و برای تدوین آئین دادرسی جدید مأموریت یافت و چند ماه شبانه روز زحمت کشید و طرحی را متناسب و مفید برای کشور تنظیم کرد که هم اکنون نسخه‌ای از آن نزد من است و ملاحظه میکنید ولی در زمان وزیر بعد که بدادگستری آشنائی و به معلومات و وقوف این کمیسیون وقوف نداشت بوسیله عده‌ای از بدخواهان و کارشکنها آن کمیسیون منحل شد و کمیسیون دیگری برای تنظیم

آئین دادرسی تشکیل گردید من توفیق آنها را آرزو میکنم ولی هنوز اثری از آنها دیده نشده است .

اینها مشکلاتی است که قانون برای دادگستری تهیه دیده ولی مشکلات دیگری هم هست که کم از مشکلات قانون که نیست سهل است شاید بیش از آنها باشد. و اما این مشکلات .

۱- توصیه‌ها و فشارهای قدرتها بر قاضی برای آنکه غیر از آنچه میفهمد و یا با اعتقاد او حق است عمل کند .

مشکل ترین کاری که برای قاضی هست همین فشارها و توصیه‌هاست فرض کنید پزشکی بیماری را که معالجه میکند باو فشار بیاورند بجای آمپول پنی-سلین آمپول استرکین بزن آیا میشود قبول کرد آیا برای طبیب چنین چیزی ممکن است هرگز همینطور در قاضی دیگری وضع قاضی را میتوانید مجسم کنید و اگر گوش نکند و فشار را تحمل کند و بمورد اجرا در نیارود آنوقت است که در بدرش میکنند که نانش را آجر میکنند که سرزمستان بچه‌هایش گرسنه میمانند و بخاریش از نفت خالی میشود .

من در مقاله‌ای در همین باره نوشته‌ام د چه بسا که طرفین دعوا توجهی باقائه دلیل و بیان حجت ندارند و متوسل بغلان شخصیت برای تهدید قاضی میشوند چه بسا بوسیله فلان دوستش درصدد تحجیبش برمیآیند و احیاناً نمی‌اندیشند که با پول وجدانش را خریداری کنند .

این قاضی باید از کوه سخت تر و بی‌اعتناتر باشد تا در میان فشارهای همه جانبه حکم بدالت کند و از اینکه وزیری را از خود میرنجاند و دوستانی را میرماید اندوهگین نشود و بسرمایه کم سودی بنام « وجدان آسوده » قناعت کند .

این توصیه‌ها و فشارهای قدرتمندان احیاناً حقوق مردم را نابود میکنند و دادگستری را دچار مشکلاتی میکند که قابل تصور هم نیست .

۲- دیگر از مشکلات دادگستری ازدیاد مجرمین و دعواتراشان حرفه‌ایست . و چون وسائل کافی برای جلوگیری و به عبارت دیگر پیشگیری نیست بنحو وحشتناکی دعوا در مملکت افزایش مییابد و مشکلات دادگستری را دوچندان میکند. برای روشن شدن بیشتر ذهن خانها و آقایان آماری را بمرض میرسانم تا مزاید دعاوی را در ایران ملاحظه فرمائید .

در سال ۱۳۳۲ مجموعاً ۳۱۶۰۰۰ پرونده در دادگستری ثبت شده است و از این تعداد سیصدویکهنزار و سیصد و شصت و هشت پرونده مختومه شده. همینطور در سال : ۱۳۳۳ ، ۳۷۶۰۶۰ پرونده وارد شده .

پرونده	۳۴۶۹۵۹	درسال بعد
»	۵۷۴۰۲۵	درسال ۱۳۳۵
»	۶۴۷۶۵۳	درسال ۱۳۳۶
»	۷۴۶۸۱۱	درسال ۱۳۳۷
»	۸۹۲۸۵۱	درسال ۱۳۳۸
»	۹۱۱۲۷۱	درسال ۱۳۳۹
»	۹۲۴۴۴۱	درسال ۱۳۴۰
»	۱۰۴۸۶۳۶	درسال ۱۳۴۱
»	۱۰۳۶۵۱۹	درسال ۱۳۴۲
»	۱۱۷۴۹۹۴	درسال ۱۳۴۳

در اینجا جالب است که اشاره کنم که در این سال مختومه بیش از وارده بوده است.

و بالاخره در سال ۱۳۴۴ جمع پرونده‌های وارده ۱۳۱۱۸۴۰ پرونده بوده است.

بامقایسه با سال ۱۳۳۲ تقریباً یک میلیون پرونده افزایش داشته است. یعنی اگر جمعیت ایران را در سال ۱۳۳۲ هیجده میلیون و در سال ۱۳۴۴ بیست و پنج میلیون حساب کنیم فقط برای ازدیاد ۷ میلیون نفر یک میلیون دعوا افزایش یافته است و یا اگر درصد را بخواهیم حساب کنیم جمعیت به نسبت ۴۳ درصد در ظرف ۱۲ سال ترقی کرده (که واقعاً نمی‌توان چنین چیزی را قبول کرد) ولی ازدیاد جرائم با نسبت بیش از سیصد و شانزده درصد ترقی کرده است و این بسیار دهشتناک و قابل توجه است.

تعجب می‌کنید اگر جمع دعاوی از سال ۱۳۳۲ تا سال ۱۳۴۴ یعنی مدت ۱۲ سال را که فقط طول نیم نسل است بشما عرض کنم. جمع دعاوی وارده در ظرف ۱۲ سال ۱۰/۳۷۸۰۶۰ فقره است و اگر قبول کنیم که لااقل در هر پرونده دو نفر طرف دعوا دارد (که مسلماً در بعضی پرونده‌ها بیشتر است) ولی ما حداقل را میگیریم فقط در ظرف ۱۲ سال بیش از بیست میلیون و ششصد هزار نفر در دادگستری دعوا داشته‌اند.

بقیه در شماره بعد